

ما می گوئیم:

(۱) در این روایت ۲ خصوصیت اخذ شده است. نخست اینکه موضوع روایت، مطلق میته نیست بلکه خصوص «درندگان مرده» است. و دوم اینکه روایت مربوط به پوست است و نه هر جزئی از اجزاء میته.

همچنین احتمال دارد که روایت تنها برخی از انتفاعات را نفی کرده باشد مثل انتفاع از جلد میته در مایعات.

(۲) حضرت امام در این باره می فرماید:

«و الظاهر منها و لو بإلغاء الخصوصية عرفا، حرمة الانتفاع بالميتة مطلقا، سواء كان الانتفاع في الجامدات، أو المائعات، لزم منه محذور، أو لا. و الحمل على انتفاع خاصّ - كجعل جلدھا محلا للدبس و نحوه - يحتاج إلى دليل.»<sup>۱</sup>

پس امام خصوصیت ها را و احتمال مذکور را بالکل نفی می کنند و لذا می فرمایند که روایت مربوط به «مطلق اجزاء حیوان، در هر نوع میته، به هر نوع انتفاع است.»

(۳) برخی از بزرگان تنها خصوصیت «سباع» و احتمال «انتفاع خاص» را رد کرده اند و حکم را از جلد به مطلق اجزاء تسری نداده اند:

«يستفاد منها بإلغاء الخصوصية عدم جواز الانتفاع بجلد الميتة مطلقا، إذ لا خصوصية للسباع في ذلك. و حمل الانتفاع المنفَى على انتفاع خاصّ كجعلها أوعية للمائعات مثلا خلاف الإطلاق لا يصار إليه إلّا بدليل. و ما في الكفاية من توقف الإطلاق على انتفاء القدر المتيقن في مقام التخاطب، على إطلاقه ممنوع؛ إذ المتيقن إن كان من الوضوح بمنزلة التيقن المذكور في اللفظ بحيث ينصرف الإطلاق إليه فهو، و إلّا فلا حجة لرفع اليد عن ظهور المطلق.

نعم، يمكن أن يقال: إن المنع في الموثقة و كذا في بعض الأخبار التالية توجّه إلى الانتفاع بالجلد، و لا نسلم إلغاء الخصوصية منه إلى جميع أجزاء الميتة، إذ الانتفاع بالجلد في التعيش يوجب السراية غالبا، فلا يسرى المنع إلى الانتفاع بالميتة في مثل التسميد و إطعام الطيور مثلا، و بذلك تصير ذات قيمة و مالية قهرا، فيجوز بيعها أيضا لذلك.»<sup>۲</sup>

توضیح:

۱. اگر کسی بگوید برای نفی احتمال مذکور (حرمت برخی از انتفاعات) باید بگوئیم روایت دارای اطلاق است. در حالیکه یکی از شرائط اطلاق گیری، «عدم قدر متیقن در مقام تخاطب» است. (چنانکه مرحوم

۱. المكاسب المحرمة (للإمام الخميني)؛ ج ۱، ص: ۶۸

۲. دراسات في المكاسب المحرمة؛ ج ۱، ص: ۳۱۶

آخوند می فرماید.)

۲. و در مورد جلود، انتفاع متعارف - قدر متیقن در مقام تخاطب - استفاده از جلد در آب کشیدن از چاه و ساختن کیسه های مخصوص بوده است.

۳. جواب می دهیم: «قدر متیقن در مقام تخاطب»، در همه جا و در همه صورت ها، مانع از اخذ به اطلاق نمی شود، بلکه در صورتی چنین است که وجود قدر متیقن به منزله قید برای مطلق باشد و الا در هر مطلق قدر متیقن موجود است و لذا بالکل اخذ به اطلاق با مشکل مواجه می شود.

ما می گوئیم:

- ۱) کلام ایشان درباره ملاک قدر متیقن در مقام تخاطب، باید در جای خود در اصول مورد بحث قرار گیرد.
- ۲) اما اینکه استفاده از پوست تنها در مورد دلو باشد محل کلام است چراکه پوست سباع (که محل سوال است) برای استفاده های مختلفی به دست آورده می شده است و اگر هم دلو و یا کیسه، استفاده غایب از پوست حیوانات اهلی بوده باشد، در مورد پوست سباع چنین امری مسلم و قدر متیقن نیست.

۴. برخی دیگر از بزرگان اشکال کرده اند:

«و لکن یمكن ان یناقش فیه بعدم الاطلاق فی امثال هذه الموثقة حیث انها ظاهرة فی كونها قضیة شخصیة و من المعلوم بالوضوح عدم الاطلاق فی القضا یا الشخصیة و ان ابیت عن كونها كذلك فلا اقل من كونها محتملة لذلك و إذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال»<sup>۱</sup>

ما می گوئیم:

- ۱) سماعه بن مهران تاجر ابریشم بوده و لذا شخصاً به شغل شکال درندگان مشغول نبوده است.<sup>۲</sup>
- ۲) اما از کجا استفاده شده است که این قضیه شخصی است؟

اگر مراد آن است که در شخص سماعه حکم وارد شده و بس، این مطلب به حکم قاعده اشتراک مسلمانان در حکم منتفی است. و اگر مراد آن است که در موضوع یک جلد خاص سؤال شده است، این مطلب با «جلود السباع» و اینکه امام آن را به نحو کلی به دو قسم میته و مذکی تقسیم کرده است، سازگار نیست.

توجه شود که قضایای شرعی گاه حکم اولی است و گاه حکم حکومتی یا قضاوت موردی. و قضایای

۱. فقه الثقلین، کتاب المکاسب، ج ۱ ص ۲۳۷

۲. رجال النجاشی، ص ۱۹۳



شخصیه هم گاه به سبب مکلف خاص شخصی شده است و گاه به سبب موضوع خاص. در حکم اولی تنها اگر حکم در موضوع شخصی وارد شده باشد، و ما موضوع را به تمام جهات آن نشناسیم و نتوانیم از آن الغاء خصوصیت کنیم، اطلاق گیری با شکل مواجه است ولی در حکم های حکومتی و قضاوت ها، اگر حکم نسبت به مکلف خاص باشد سریان حکم به همه مکلفین ممکن نیست.

